

در باره کتاب ظهور حکایت من و امام زمان

افسانه امام زمان و قصه ظهور او از هزار و دویست سال پیش با دروغ آشکار مرد رندی بنام عثمان بن سعید عمری از قبیله بنی اسد پا گرفت و با پیدایش سلسله صفوی به ایرانیان تحمیل شد. از آن تاریخ تا به امروز این افسانه چنان با سرنوشت مردم ایران گره خورده که گشودن آن به سادگی ممکن نیست، مگر به دو صورت: نخست این که امام زمان ظهور کند تا تکلیف مردم ایران با او روشن شود که خود این امر چه از نظر عقلی و چه از باب شرعی غیر ممکن است. دیگر این که ملت ایران از خواب غفلت هزار ساله بیدار شوند تا بتوانند از چنبره این دروغی که گرفتارش هستند، نجات پیدا کنند.

دو مورد فوقه رؤوس مسائلی است که در کتاب «ظهور: حکایت من و امام زمان» به آن پرداخته شده است. بخش مربوط به ظهور که به خرافات مذهبی ارتباط پیدا می کند، به عالم خیال سپرده شده و در قالب یک حکایت تخیلی ترتیبات لازمه ظهور فراهم گردیده و امام، ظاهر می گردد تا باورمندان به چشم خود ببینند که در آن صورت چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. برخورد و واکنش آخوندهایی که مدعی نمایندگی امام زمان هستند، نسبت به او چگونه خواهد بود.

در بخش مربوط به بیداری و آگاهی مردم نیز با آشکار کردن حقایق تاریخی، نقل و قولها و روایات مکتوب و هر آنچه به نام امام زمان گفته اند، بازگو می شود تا ماهیت دروغ آنها را که این امام را ساخته اند روشن گردد. در عین حال، کوشش شده تا راهکار برون رفت از این سرنوشت مختم نیز در لابلا صحنه های مربوطه ارائه گردد. راهکاری که می تواند الگویی باشد برای نجات مردم ایران از خسارت های ناشی از این دروغ و رهایی از اوضاع وانفاسی که هم اکنون گرفتارش هستند.

این کتاب نیز مانند نوشته های پیشین من به صورت رمان نوشته شده است. با این تفاوت که در این رمان سعی گردیده که میان عالم خیال و دنیای واقعیت پلی ایجاد و راهی جلوی پای ملت ایران گشوده شود. شاید به این طریق بتوان خرافاتی را که در قالب دین و مذهب به ما تلقین و تحمیل کرده اند از باورهای اعتقادی خود دور سازیم. به این منظور، نماد اعتقادی شیعیان به گونه ای که تعریف شده، به صحنه کشیده می شود. یعنی ظهوری که مورد تمنای باورمندان است انجام می گیرد تا عملاً نشان داده شود که چاره درد مردم ایران ظهور امام زمان نیست، بلکه بیدار شدن و آگاهی یافتن از واقعیت ها و جدا شدن و دوری گرفتن از خرافات است.

با اینکه بسیاری بر این باورند که با خرافات نمی شود به رویارویی خرافات رفت. اما باور دیگر این است که بهترین راه برای خرافه زدایی مردمی که نسل اندر نسل با آن زندگی کرده و بدان خو گرفته اند، بردن شان به درون دنیای تاریک توهمات است تا به چشم خود ببینند که سنگ بنای باورشان بر چه موهوماتی نهاده شده است.

به عنوان مثال، وقتی شریعتمداران مذهب شیعه به ما می گویند که برای ایجاد و گسترش عدل و داد، راهی جز ظهور امام زمان وجود

ندارد، یا وقتی به مردم اینطور تلقین می شود که تیره بختی خود را باید تا زمان ظهور بپذیرند و تحمل کنند و آن را مشیت الهی بدانند. بایستی به این باورمندان به گونه ای قبولاند که بدون ظهور امام زمان نیز می توان عدل و داد ایجاد کرد و از مزایای آن برخوردار شد، چنانکه در بسیاری از کشورهای دیگر که آنها هم در آئین خود امام زمانی دارند، بدون ظهور امامشان توانسته اند عدل و داد و رفاه و آسایش و امنیت و غیره را برای خود بر پا کنند. پس چرا ما برای داشتن چنین مزایایی که حق و حقوق طبیعی ماست، بایستی منتظر ظهور امام زمان باشیم؟

نگاه ما در این کتاب فقط این نیست که ثابت کنیم شریعتمداران مان تحت لوای دین و مذهب با ما خدعه می کنند و با مثنی خرافات ما را به گمراهی می کشند، بلکه سعی گردیده که به هم میهنان خود راه نجات از اوضاع وانفسای کنونی را نیز نشان دهیم و از آنها بخواهیم که برای بهبود و سلامت زندگی خود به همت و توانایی های خود متکی باشند، نه این که به امید موهومات بنشینند و منتظر باشند که دستی از غیب برون آید و کاری بکند.

هدف دیگر ما این است که مردم را با این حقیقت آشنا سازیم که آن امامی که قرار است با ظهور خود اوضاع نا بسامان ما را رو به راه و عدل و داد را به ما ارمغان کند، هزار و دویست سال است که ظهور نکرده است. اگر هزاران سال دیگر هم منتظرش باشیم، به هزار و یک دلیل چنین ظهوری انجام نخواهد گرفت. دیگر این که چه کسی به ما تضمین می دهد که با ظهور ایشان اوضاع ما بهبود خواهد یافت؟ مگر ملت ما عملکرد نواب این امام را که پیش از او آمده و به حکومت هم رسیده اند، ندیده اند؟ آنها چه گلی بر سر ملت ما زده اند که بایستی منتظر ظهور امامشان باشیم؟ مگر ندیدیم که خمینی و خامنه ای که هر دو از اعقاب خاندان او هستند و خود را نایبان وی قلمداد کرده اند، با ملت ما چه کردند؟ آیا این درست است که با این تجربه تلخ همچنان چشم انتظار اجداد این آقایان باشیم؟ تازه این پرسش هم مطرح است که چه کسی به چه مجوزی گفته است که سرنوشت ملت ما به ظهور یک امام زمان عرب وابسته است؟ آیا خدا امام زمان عرب خود را در میان همه بندگان مسلمانانش فقط برای مردم مملکت ما در نظر گرفته است؟ آیا ملت ایران نیز مانند قوم یهود، ملت برگزیده خدا هستند و به جای ارض موعودی که به قوم یهود وعده داده، به ملت ایران هم یک امام زمان عرب را وعده داده است؟

نهایت این که آیا بهتر نیست به جای متوسل شدن به امام زمان عرب و نمایندگان عرب تبار او، مردم ایران به دنبال کسی یا کسانی بروند که حداقل ایرانی باشند، چون تنها ایرانیان هستند که به فکر سعادت ملت خود می باشند نه بازماندگان اعرابی که برای غارت و چپاول به ایران آمده بودند؟ اینها و بسیار مطالب دیگر در این کتاب مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و آنچه شرط بلاغ است نیز گفته شده است.

لازم به تکرار است که از قرن های پیش، آخوندهای شیعه، سرنوشت مردم ایران را با افسانهء امام زمان و قصهء ظهور او چنان گره زده اند که تا این حضرت ظهور نکند یا ملت ایران بیدار و آگاه نشوند، بخصوص تا وقتی که سایهء شوم آخوندها از سر مردم ایران کم نگردد، جامعهء ایران هرگز راه رفاه و رهایی خود را پیدا نمی کند. بایستی تکلیف ملت ما با این امام و کسانی که خود را نواب و نمایندگان او قلمداد می کنند برای یک بار و برای همیشه روشن گردد. کاری که در عالم تخیل انجام گرفته، امید است که در عالم واقع نیز انجام بگیرد. ای کاش! هم میهنان فهیم ما با دقت این کتاب را بخوانند و در میان دو بخش تخیلات و واقعیت ها و تفکیک آنها از هم، به راهکاری که در این زمینه برای نجات ملت مان ارائه شده است، توجه مبذول دارند.

شاید این راهکار و نظایر آن بتواند در رهایی ملت ما موثر واقع شود.

پاریس

: مهر ماه ۱۳۸۷ - هوشنگ معین زاده

نقل از سایت :

www.moinzadeh.com

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>